

گفت وگو با مهندس محمد توسلي اولين شهردار تهران پس از انقلاب

چرا انقلاب



مهدی غنی - الهه حبیبی

مهندس توسلي چهره شناخته شده يي که بیش از ۴۰ سال است در عرصه سياسي فعاليت دارد و پس از انقلاب شهردار تهران شد، در اين گفت وگو از چگونگي شکل گيري انقلاب و چرایی آن سخن مي گوید.

برخي از جوان ها مي پرسند نسل قبل از انقلاب چرا دست به چنين دگرگوني عظيمي زدند. آیا نمي شد در قالب يك كار مدني اصلاحاتي انجام مي شد که هزینه کمتری مي داشت ضمن اینکه شاه در اين اواخر پذیرفته بود در چارچوب قانون عمل کند. چرا انقلابيون توبه او را نپذیرفتند؟ با توجه به اینکه شما مشي مبارزات قانوني را دنبال مي کردید مي توانید پاسخ دهید چرا به همان شیوه مبارزات قانوني و سياسي اهداف خود را پی نگرفتید و دست به انقلاب زدید؟ در نتیجه جامعه هزینه هاي زيادي را متحمل شد. برخي فکر مي کنند مشکلات جامعه ما مربوط به اصل انقلاب است. شما چطور؟

پرسشي که مطرح مي کنید در سطح جامعه هم مطرح است و در شرایط کنوني که در آستانه سي امين سال پيروزي انقلاب هستيم بجاست به اين مسائل بپردازيم. شايد مقدمتاً سوالات جديدي هم مطرح کنيم که ريشه هاي انقلاب کجا بود و در چه فرآیندي شکل گرفت و نیروهاي موثر چه کسانی بودند. مطالبات واقعي مردم چه بودند و حالا آیا به آنها رسیده ایم یا نه؟ به نظر من انقلاب اسلامي سال ۵۷ ریشه در مطالبات تاريخي ملت ايران دارد؛ مطالباتي که از مبارزات صدساله ملت ما دنبال مي شده است. از دوره جنبش مشروطه، نهضت ملي تا سال ۵۷ مشکل اصلي جامعه ما حضور فرهنگ استبدادي و حاکميت و سلطه شاهان و اقتدارگرایان در جامعه بوده است. بيدارگران و اصلاح طلبان ما بیشتر بحث محدود کردن اختيارات قدرت و استقرار و حاکميت اراده مردم و به زبان امروز دموکراسي و حقوق بشر را دنبال مي کردند. مي خواستند انسان بر سرنوشت خویش حاکم باشد تا توسعه در جامعه میسر شود. ریشه تاريخي انقلاب در عمق تاريخ ما بوده و در هر مرحله یک گام بلندتر برداشته شده است. در انقلاب ۵۷ مردم شعار آزادي سر مي دادند که از مظالم شاه و ابزار سرکوبش يعني ساواک به ستوه آمده بودند. از طرفي از حضور امريکا و سلطه آن بيزار بودند و شعار استقلال مي دادند. ضمناً ملت ما مردم مسلماني بودند و مي خواستند ارزش هاي اسلامي در مناسبات شان حاکم باشد لذا شعار جمهوري اسلامي مي دادند. اين شعارها با هم یک هماهنگي و انسجامي داشتند. انقلاب در فرآیندي شکل

گرفته است که لااقل به پس از شهریور ۲۰ و رفتن رضاخان و فضای باز نسبی که در کشور ایجاد شد، برمی گردد. در آن شرایط افکار نوینی در جامعه مطرح می شود. هم ایده های مارکسیستی و هم ایده های اندیشه نو دینی مطرح می شود. نیروهای ملی هم حضور می یابند و مقاومت می کنند و زمینه های رشد حرکت مردم را فراهم می کنند. سال ۴۰ شرایط جدیدی مطرح می شود. شعار حقوق بشر کندي مطرح می شود. جبهه ملی دوم و بعد نهضت آزادی ایران تشکیل می شود. بعد با توجه به نقشی که شاه در اداره کشور داشت تصمیم می گیرد خودش مجری برنامه اصلاحات امریکایی شود. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و رفراندوم شش ماده بی شاه مطرح می شود. پیش بینی می کردند روحانیت با اصلاحات ارضی و شرکت زنان در انتخابات مخالفت کند. ابتدا هم مخالفت هایی صورت گرفت ولی در تعاملی که با روشنفکران دینی صورت گرفت حرکت روحانیت هم به جهت گیری علیه شاه منجر شد و سمت و سوی ضداستبدادی را انتخاب کردند که در سخنرانی های آقای خمینی در سال ۴۲ کاملاً تبلور دارد. این تقابل استبداد سلطنتی و حرکتی که روحانیت برای مبارزه انتخاب کرده بود، باعث رخداد ۱۵ خرداد می شود. شاه با سرکوب این حرکت به مردم این پیام را می دهد که دیگر مبارزه قانونی امکان پذیر نیست.

از این تاریخ است که تمام مبارزان ما اعم از مارکسیست و مسلمان چه در داخل کشور و چه خارج همه به این جمع بندی می رسند که باید خودشان را برای یک مبارزه مسلحانه و مخفی آماده کنند. اگر نخبگان سیاسی ما بعد از ۱۵ خرداد به این جمع بندی رسیدند به این دلیل بود که این گفتمان در آن مقطع در سراسر جهان مطرح بود. آن موقع تجربه انقلاب کوبا، الجزایر، چین و شوروی پیش رو بود. به هر حال در مجموعه کشورها این گفتمان مطرح بود که برای رفع موانع راهی جز انقلاب وجود ندارد به همین دلیل روشنفکران ما هم که به آن ادبیات دسترسی داشتند، آن را مطالعه کردند و مورد عمل قرار دادند. حتی در سال ۵۰ معروف بود که اعضای مجاهدین خلق از برخی چریک های فدایی خلق به مبانی ایدئولوژیک و تحلیلی مارکسیستی آشنا تر هستند. از اینها هم که بگذریم جوان های دیگری مثل آقای بجنوردی که از عراق آمده بود در سال ۴۳ دنبال تشکیل سازمان نظامی بودند. بنابراین ما باید توجه کنیم که در دهه ۴۰ و در ادامه آن در دهه ۵۰ گفتمان جهانی این بود و تحت تاثیر آن راه حل اصلاحی در بین جوانان ما مطرح نبود.

شاه هم تمام راه های مبارزه قانونی و مسالمت آمیز را به کلی مسدود کرد. در انتخابات دوره بیستم مجلس تنها یک نماینده آن هم آقای اللهیار صالح از کاشان توانست به مجلس راه پیدا کند. شاه مجلس را منحل کرد تا همان یک نفر هم در مجلس نباشد. شاه حتی امینی را هم تحمل نکرد و این در حالی بود که نهضت آزادی، برخلاف گروه های دیگر، در راستای باز کردن فضای باز سیاسی و ادامه فعالیت های سیاسی قانونی از امینی حمایت کرد. اما شاه همان اندازه را هم برنتابید. در چنین شرایطی بود که مهندس بازرگان در دادگاه نظامی سال ۴۲ جمله معروفی را گفت که ما آخرین گروهی هستیم که به زبان قانون با شما سخن می گوئیم و بعد از ما دیگر با این زبان با شما صحبت نخواهند کرد.

این مقدمه را من از این جهت به اختصار مطرح کردم که این فضای سیاسی و گفتمان جهانی که مبارزان ما قبل از انقلاب تنفس می کردند و مبنای تحلیل و عمل اجتماعی آنان بود تا حدودی روشن شود.

-همیشه فضا چیزهایی را به افراد القا می کند اما الزاماً آن چیزی که فضا القا می کند آن چیزی نیست که باید انتخاب شود. کماینکه همین الان هم فضای جهانی در رابطه با ایران نگاه خاصی دارد که اصلاح طلبان ایران این را قبول ندارند. بحث سر این است که در آن شرایط آیا این صرفاً یک واکنش نبود؟ به هر حال رژیم در ۱۵ خرداد سرکوبی انجام داده بود. ما می بینیم که از ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۴۰ حرکتی در جهت براندازی نظام شکل نمی گیرد و مقاومت به سمت آگاهی بخشی و فعالیت های سیاسی و جمع کردن نیروها پیش می رود که تحت تاثیر آن فضای باز سیاسی سال های ۳۸، ۳۹ به وجود می آید ولی آن فعالیت های ملی که در طول هفت هشت سال ایجاد می شود و خود رژیم هم که مشکلاتی پیدا می کند باعث می شود امینی روی کار بیاید و فضای سیاسی باز شود. این نتیجه همان کارهای سیاسی است. از کجا معلوم که آن سرکوب ۱۵ خرداد هم حتماً باید به براندازی نظام منجر شود. می خواهم بپرسم این جمع بندی واکنشی و عکس العملی نبوده؟ اگر ما با آرامش بیشتری حرکت می کردیم آیا نمی توانستیم دوباره یک فضای باز سیاسی را ایجاد کنیم؟

وقتی می خواهیم تاریخ را بررسی کنیم باید واقعیات را بررسی کنیم. واقعیت این است که رهبران سیاسی ما همه در زندان بودند. رهبران و فعالان نهضت و جبهه ملی همه در زندان بودند و هیچ نوع امکانی برای فعالیت نداشتند. از بهمن ۴۱ تا سال ۴۵ و ۴۶ زندان بودند و کم کم آزاد شدند. در آن دوران نسلی که بیرون از زندان بود و احساس مسوولیت می کرد، جوان تر بود و شور و وطن پرستی و ایمان داشت و می خواست به وظیفه اش عمل کند و راهی

نداشت جز اینکه از تجربیات بشری و گفت‌وگو جهانی استفاده کند. ما نمی‌توانیم امروز با معیارهای امروزی آنها را شماتت کنیم. می‌توانیم نقد کنیم نه شماتت. برای اینکه فقط یک گروه نبود که دست به این کار زد. هم مارکسیست‌ها هم مسلمانان در داخل و هم دوستان خود ما در خارج از کشور این تفکر را داشتند. در آمریکا دکتر چمران، صادق قطب زاده، دکتر یزدی، خود بنده و جمع دیگری از دوستان که همه در مشاغل علمی بالایی بودند به این نتیجه رسیده بودند. مثلاً دکتر چمران کارهای پژوهشی بزرگی انجام می‌داد یا دکتر یزدی همین‌طور. خود من برای ادامه تحصیل در مرحله دکترا در آمریکا مشغول بودم. آنها هم وقتی در آن شرایط به موضوع نگاه کردند این را یک تکلیف و وظیفه تشخیص دادند. گفت‌وگو جهانی بر ذهنیت و تصمیم‌گیری کسانی که خارج از ایران بودند هم اثر گذاشته بود. البته خیلی زود متوجه شدند از خارج از کشور نمی‌توانند کار مفیدی برای داخل انجام بدهند و اطلاعات و تجربیات شان را به داخل منتقل کردند.

برای اینکه این بحث ادامه پیدا کند می‌خواهم این نکته را اضافه کنم که رژیم شاه با همکاری سیا و موساد از تمام تکنولوژی‌های ممکن برای سرکوب این جریان استفاده کرد. به طوری که همان‌طور که می‌دانیم از سال ۴۹ که فعالیت‌های مسلحانه آغاز شد تا سال ۵۴ تمام این جریان‌ها سرکوب شدند. با شیوه‌های خاصی که ساواک داشت و هدایتی که می‌کرد تغییر رویه دادند و این تغییر آثار بسیار منفی در روحیه مسلمانان مبارز داشت. با این فرآیند سرکوب، عملاً فعالیت مسلحانه در داخل کشور در سال ۵۴ به بن‌بست رسید. پیشگامان حرکت مسلحانه در ایران شهید شدند یا در داخل زندان بودند و اگر در زندان نبودند به خاطر همین اختلافات مجبور شدند کشور را ترک کنند. پس از آن گروه‌های کوچکی شکل گرفت و این حرکت مسلحانه را ادامه دادند. همین هفت گروهی که پس از انقلاب سازمان مجاهدین را شکل دادند، گروه‌های پراکنده‌یی بودند که بعد‌ها به هم پیوستند.

به رغم اینکه حرکت مسلحانه سرکوب شد اما این حرکت آثار مثبتی در فضای فرهنگی جامعه ما به وجود آورد و در جامعه ما یک تحول فرهنگی به صورت ریشه‌یی اتفاق افتاد. به طوری که نسلی که بعد از سال ۴۹ در دانشگاه‌ها حضور داشتند به لحاظ فرهنگی و اجتماعی از رشد بسیار بالاتری برخوردار بودند. نه تنها نسل جوان ما بلکه مبارزان مسلمان و بدنه جامعه ما یک تحول کیفی پیدا کرده بودند. همچنین در پی نهضت روحانیت در سال ۴۱ و رخداد پانزدهم خرداد ۴۲ در خود روحانیت جریان بازار حامی آنان هم چنین تحولی شکل گرفته بود. روحانیون اهل مبارزه و اهل فداکاری و ایثار شدند. تعدادی از آنها زندان افتادند یا تبعید شدند. این تحول کیفی نسبی را در عرصه عمومی می‌توان دید. من می‌خواهم اضافه کنم علاوه بر این تحولات، نقشی که روشنفکران دینی در ادامه کار مهندس بازرگان یا استاد شریعتی به طور مشخص دکتر شریعتی سال ۴۷ ایفا کرد و یک ادبیات جدیدی را در جامعه مطرح کرد خود این ادبیات موجب شد نسل جوان و مبارز ما را با یک محتوای غنی‌تری در جامعه تربیت کند و این مجموعه با غنای فرهنگی بالاتری در جامعه ما حضور داشت. سال ۵۴ که حرکت مسلحانه سرکوب شد این جریان تسلیم نشد و راه خویش را ادامه داد. شما به اسناد تاریخی که نگاه می‌کنید می‌بینید از سال ۵۴ به بعد یک حرکت آرام، فرهنگی و آگاهی‌بخش حرکت اجتماعی را دنبال می‌کنند. به تدریج حرکات اصلاحی در جامعه ما رواج پیدا می‌کند. اگر رویدادهای سال ۵۵ را نگاه کنید بعد از روی کار آمدن کارتر و حقوق بشر اگر فقط فهرست رویدادها را مرور کنیم می‌بینیم. فروردین ۵۶ جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر مطرح می‌شود. در حوادث سال ۵۶ کم‌کم برنامه بزرگداشت دکتر شریعتی و مجلس ختم مرحوم حاج سیدمصطفی خمینی در مسجد ارک برپا می‌شود که بیانیه‌های امضادار از آن بیرون می‌آید. بعد اعتراض به محکومیت آقای طالقانی مطرح می‌شود، به تدریج از شهریور ۵۶ اجتماعات عظیم روشنفکران دینی در تهران آغاز می‌شود و مثلاً در مسجد قبا مرحوم دکتر مفتاح در آنجا پیش‌نماز بودند. برنامه با سخنرانی روشنفکران دینی مثل آقای دکتر توسلی، دکتر پیمان، دکتر سامی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی شروع می‌شد. این حرکت‌های مسالمت‌آمیز آغاز شد. مسجد قبا اولین جرقه‌یی است که مردم آنچنان استقبال می‌کنند که علاوه بر شبستان مسجد، طول خیابان قبا تا دکتر شریعتی مردم روی زمین نشسته بودند. این حضور طبیعتاً ایجاد انگیزه می‌کرد و تحرکی به جامعه می‌داد. شهریور ۵۶ اجتماع هنرمندان و روشنفکران حتی غیراسلامی در باشگاه انجمن ایران-آلمان به نام شب‌های شعر شکل می‌گیرد. شهریور ۵۶ نماز عید فطر در زمین‌های قیصریه به امامت آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی برگزار می‌شود که خود برگزاری این نماز عید فطر اجتماعی است که در خود پیام‌گسترش یک حرکت اجتماعی عمومی را دارد. بنیان این برنامه ترکیبی از مبارزان مختلف هستند. صباغیان، حاج مانیان، حاج مهدی عراقی، تهرانچی و... از آذر ۵۶ از زمانی که جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر تشکیل می‌شود برای دفاع از زندانیان سیاسی و کاهش هزینه حضور در عرصه مبارزه برنامه ریزی می‌شود. اولین نشریه‌یی که ملیون و روشنفکران منتشر کردند در ۱۱ آبان ۵۶ است که مطالبات خودشان را شامل اجرای قانون اساسی، آزادی زندانیان سیاسی، رعایت آزادی‌ها، آزادی مطبوعات و پیشبرد حقوق بشر و... مطرح می‌کنند. در چنین فضایی ناگهان حرکتی شروع می‌شود که جامعه را به سمت خشونت می‌کشاند. در ۱۷ دی ماه ۵۶ آن مقاله معروف داریوش همایون در اطلاعات مطرح می‌شود. در اعتراض به این کار حادثه قم رخ می‌دهد. کشتار در آنجا اتفاق می‌افتد و بعد مراسم چهلم کشتار قم در تهران و

شهرستان ها انجام می شود. نکته مهم این است که در این شرایط خفقان که استبداد و ساواک هست اما مردم نیز در صحنه هستند. تنها کسی که جرات می کند با صدور بیانیه از مردم برای شرکت در مجلس بزرگداشت شهدای قم در مسجد آذربایجانی های بازار تهران دعوت کند، مهندس بازرگان است. همین روند ادامه دارد...



شاید یکی از نکات تاریخی که باید در این فرآیند اشاره شود انجام اولین مصاحبه مخفیانه مهندس بازرگان با خبرنگار بلژیکی به نام آقای کلود در اول اردیبهشت سال ۵۷ است که تأثیر گسترده بی در رساندن پیام انقلاب داشته است. او یک مصاحبه یک ساعته با آقای مهندس بازرگان تهیه کرد که در بسیاری از رسانه های خارجی پخش شد. مهندس بازرگان در این مصاحبه گفته بود ملت باید بین شاه و آزادی یکی را انتخاب کند. این در واقع سرآغاز ارتباط بین المللی و انعکاس مبارزات مسالمت آمیز بود.

ارسال نامه مهندس بازرگان به دفتر مخصوص شاه در اردیبهشت ۵۷ و دعوت شاه به مباحثه ملی از جمله اقداماتی است که شاه را به چالش کشید. طبیعی است که شاه پاسخی ندهد اما نفس انتشار چنین بیانیه بی که کسی در داخل جرات می کند و این بیانیه را صادر می کند زمینه را برای چالش های بعدی فراهم ساخت. من از ذکر جزئیات رخدادهای بی در پی این دوران صرف نظر می کنم. از حدود ۱۵ خرداد سال ۵۷ است که به تدریج اعتصابات در شهرهای درجه یک و دو به بیش از ۸۰ درصد می رسد. در ۱۵ خرداد نهضت آزادی ایران بیانیه بی با عنوان «کارمندان دولت حالا نوبت شماست» صادر می کند.

در ۶ شهریور ۵۷ که هنوز ساواک مسلط است بیانیه شاه برود نهضت آزادی با عنوان «راه نجات ایران از بن بست حاضر» منتشر می شود. ۱۳ شهریور ۵۷ نماز باشکوه عید فطر به امامت دکتر مفتاح در قیصریه برگزار می شود و...

-امام خمینی گفته بود شاه باید برود؟

تا آن زمان در داخل کشور کسی این حرف را نزده بود. این اولین باری است که این شعار علنی در داخل مطرح می شود. این موضع گیری در واقع در ادامه همان مصاحبه بی بود که اول اردیبهشت انجام شده بود. در این تحلیل تصریح شده است شاه با این اقداماتی که انجام داده در برابر ملت ایران که صاحبخانه است، ایستاده و به طور طبیعی باید برود. پس از نماز عید فطر که شرایط اجتماعی از سال قبل آماده تر بود، به صورت خودجوش اولین راهپیمایی اعتراضی مردم شکل گرفت. آقای هادی غفاری در این راهپیمایی نقش موثری داشت. ۱۶ شهریور در مقابله با گسترش اعتراضات مردمی اعلام حکومت نظامی می شود و ۱۷ شهریور هم همان ماجرای جمعه سیاه پیش می آید که در میدان شهدا رخ داد.

به دنبال بازداشت گسترده فعالان سیاسی پس از یورش ۱۷ شهریور، جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر به اقدامات دفاعی خود توسعه داد و از جمله جمعی از فعالان جمعیت مذکور برای اعتراض به بازداشت ها و درخواست آزادی آنان در منزل آقای شریعتمداری متحصن شدند. در ۱۳ مهر هجرت امام خمینی از نجف به پاریس به پیشنهاد و در معیت دکتر یزدی اتفاق می افتد. این سرآغاز یک دوران جدیدی است. امام خمینی در دورانی که در تبعید بودند به خاطر پایداری ایشان در نهضت روحانیت از سال ۴۱ و تسلیم نشدن در مقابل رژیم شاه مورد توجه فعالان سیاسی در داخل و خارج کشور بودند. نهضت آزادی ایران در خارج کشور و انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا با ایشان در ارتباط بودند و این باعث شده بود امام خمینی در جمع فعالان سیاسی خارج از کشور نیز مطرح شوند. اگر این ارتباطات در داخل و خارج نبود طرفداران ایشان به روحانیت و بازار و اسلام سنتی، محدود می شد. این ارتباطات گسترده بی که در خارج از کشور صورت گرفت، مصاحبه هایی که انجام می گرفت و رفت و آمدهایی که بود و بیانیه هایی که ایشان می داد به خصوص پیام هایی که برای انجمن های اسلامی دانشگاه ها داده می شد مجموعه این موارد باعث شد ایشان بین روشنفکران هم مورد توجه قرار بگیرند. حضورشان در پاریس با توجه به تداوم مبارزات در داخل به طور طبیعی در بین المللی کردن قیام مردم نقش موثری داشت. همه سران گروه ها و نخبگان سیاسی به پاریس می رفتند و مذاکراتی داشتند که مهندس بازرگان هم با ایشان مذاکراتی داشتند که وارد جزئیات نمی شوم.

بعد از سرکوب ۱۷ شهریور و هجرت امام خمینی رژیم چه مسیری در پیش گرفت؟

۱۴ آبان حکومت از هاری به جای شریف امامی می آید و تصمیم می گیرند برای برخورد با جریان انقلاب از خشونت استفاده کنند. پس از ۱۷ شهریور در بین تحلیلگران سیاسی این تحلیل مطرح بود که با این خشونت ها پیروزی چند سالی به عقب افتاده است. اما باید در اینجا یک پراتنژ باز کنم که در مقابل این فرآیند و برنامه های ساواک و ارتش در سرکوب مبارزات مردم - که هر کدام را باید جداگانه بررسی کرد- حرکت های دیگری هم به موازات آغاز شده بود. به طور خلاصه ما در شورای مرکزی نهضت آزادی در همان اواخر سال ۵۶ به این جمع بندی رسیدیم که با توجه به تجربیات گذشته برای مقابله با رژیم شاه دو اقدام باید در برنامه مبارزات قرار گیرد؛ در یک جبهه باید چهره واقعی رژیم شاه را نشان داد و با آن برخورد کرد. در جبهه دیگر باید به سراغ حمایت کنندگان رژیم شاه رفت و آن را خنثی ساخت. امریکا با توجه به منافع راهبردی و حضور همه جانبه در ایران نقش موثری در حمایت و بقای رژیم شاه داشت. این تصمیم در شورای مرکزی نهضت گرفته شد. چهار نفر برای این کار انتخاب شدند. برای ما مشخص بود که با وجود ساواک این برنامه با مخاطراتی همراه است. مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم دکتر سحابی، آقای احمد صدر حاج سیدجوادی و بنده برای این برنامه انتخاب شدیم که با توجه به ضرورت های این کار اقدام کنیم. این مذاکرات از اردیبهشت سال ۵۷ با یکی از کارکنان سفارت امریکا آغاز شد. و از شهریورماه آقای مهندس امیر انتظام به جای من نقش ارتباط و ترجمه مذاکرات را برعهده داشتند. در اسنادی که منتشر شده اصل این مذاکرات آمده است. اگر مجموع این مذاکرات در طول سال ۵۷ که پس از تشکیل شورای انقلاب با تایید ضرورت آن تداوم یافته است، با نگاه کارشناسی مورد بررسی قرار گیرد مشخص می شود دیپلماسی انقلاب چه تاثیر تعیین کننده بی در تسهیل روند انقلاب و کاهش هزینه های آن داشته است.

-این مذاکرات در آن شرایط چه نتیجه بی داشت؟

به تدریج موجب عقب نشینی امریکا از مواضع گذشته خود و کاهش حمایت از رژیم شاه شد و راه را برای ادامه مبارزات مردم با هزینه کمتر هموار ساخت. پس از تشکیل کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر تاثیر و دامنه این مذاکرات بیشتر شد.

-این مذاکرات هم در داخل کشور بود، هم خارج؟

بله، این مذاکرات هم در ایران توسط شورای انقلاب پیگیری شد و هم در پاریس با رهبر فقید انقلاب.

-چه موقع شاه تسلیم مطالبات مردم شد؟

نکته تاریخی مهم این است که پس از تغییرات دولت ها از هویدا تا شریف امامی و شکست برنامه های سرکوب مردم، در ۱۴ آبان از هاری به جای شریف امامی روی کار می آید و شاه در ۱۵ آبان آن سخنرانی مشهور خود را ارائه می کند و خطاب به مردم می گوید من پیام انقلاب شما را شنیدم. در شرایط کنونی بسیار مفید است که سوابق تاریخی برای نسل جوان ما بازگو شود. ضمناً رخدادهای سال های ۵۴ تا این مقطع نشان می دهد مبارزات ملت ما تا این مرحله کاملاً قانونی و مسالمت آمیز بوده است.

-همین جا ما نمی توانستیم با این چرخش رژیم برخورد مثبت کنیم و بگوییم شاه توبه نامه نوشته؟

این سوال خوبی است. آیا ما نباید به این پیام شاه جواب مثبت می دادیم؟ روحیه و فضای جامعه ما آن زمان به هیچ وجه پذیرای چنین واکنشی نبود. مردم باور نداشتند که در این سخنان شاه صداقتی وجود داشته باشد. این بازگشت را به عنوان یک تاکتیک تلقی می کردند تا آن شور انقلابی را کاهش دهد و باز دوباره سرکوب را شروع کنند. مهندس بازرگان نیز در این هنگام در زندان در پاسخ به این سوال مقدم رئیس ساواک که به دیدن وی آمده بود، در مورد پیام شاه گفت؛ «حالا دیر شده است و کسی باور نمی کند.» وقتی شاه از امینی برای تشکیل دولت دعوت کرد امینی پذیرش آن را مشروط به این کرد که شاه فرماندهی کل قوا را به نخست وزیر واگذار کند و بودجه ارتش را دولت معین کند. شاه آن را نپذیرفت. امینی هم پیشنهاد شاه را نپذیرفت و گفت من این شاه را خوب می شناسم هر وقت در تنگنا قرار می گیرد به دیگران متوسل می شود و چون از تنگنا بیرون می آید برمی گردد به جای قبلی.

-به رغم شرایط فشار دولت نظامی از هاری راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا چگونه برگزار شد؟

یکی از پیامدهای دیپلماسی انقلاب و اقدامات جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر برگزاری موفقیت آمیز راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا است که طی آنها جمعیت میلیونی به طور مسالمت آمیز تنفر خود را از رژیم شاه و پشتیبانی خود را از مطالبات تاریخی مردم که در سخنان رهبر فقید انقلاب در پاریس متبلور بود و از رهبری امام خمینی به جهانیان اعلام داشت. در واقع پیامد این راهپیمایی ها انجام یک رفراندوم و اعلام نظر روشن مردم بود. اما راهپیمایی روز تاسوعا که در آن سال اتفاقاً با روز حقوق بشر منطبق بود چگونه برگزار شد؟ فکر اولیه این برنامه ابتدا از سوی جمعیت دفاع از آزادی مطرح شد که در فرآیند دیپلماسی انقلاب و مذاکره با سران ارتش موافقت آنان را برای برگزاری راهپیمایی مسالمت آمیز جلب کرده بودند. به همین دلیل در روز تاسوعا تانک ها و نیروهای ارتش خارج از مسیر راهپیمایی مستقر شدند. از سوی جمعیت دفاع، ستادی مرکب از نمایندگان گروه ها و فعالان سیاسی تشکیل شد. تا آنجا که به خاطر دارم در این ستاد آقای شاه حسینی،... و بنده به عنوان مسوول تبلیغات حضور داشتیم. مرحوم طالقانی هم اعلام کردند راهپیمایی را از همان محل خودشان، پیچ شمیران آغاز می کنند. در روز تاسوعا با برنامه ریزی که ستاد انجام داد از نقاط مهم شهر راهپیمایی وسیع و گسترده یی به طرف میدان آزادی انجام شد. مردم با آن رشیدی که کرده بودند ارتباط خیلی انسانی با سربازها برقرار و گل به آنها هدیه می کردند. مردم شعارها و مطالبات خودشان را در این راهپیمایی مطرح کردند. سوال اصلی این است که چه اقتضایی در این راهپیمایی حضور داشتند، همه مردم بودند. اما بعدها برخی چنین القا کردند که قشربانی محروم و پابرنه در این راهپیمایی حضور داشتند. اتفاقاً آنها در این مقطع حضور چشمگیر نداشتند. مجموعه فیلم هایی که خوشبختانه اخیراً در تلویزیون نمایش داده می شود به خوبی نشان می دهد قشربانی متوسط و بالایی متوسط در این راهپیمایی ها به صورت غالب حضور دارند. هم عکس امام خمینی هست، هم دکتر مصدق و هم دکتر شریعتی. گروه های سیاسی مختلف هستند. یعنی نشان می دهد مردم از طبقه متوسط به بالا که طبقه آگاه تر هستند به میدان آمدند. در روز عاشورا که مردم احساس امنیت بیشتری کردند بیشتر شرکت کردند و شاید بتوان گفت جمعیت دو برابر شد. شعارها و مطالبات مردم هم در اسناد تاریخی هست و مشخص است. مردم دنبال آزادی بودند. دنبال حاکمیت و ارزش های فرهنگی و اسلامی خودشان بودند. مردم شاه را مانع اصلی تحقق این مطالبات می دانستند. بنابراین این مساله در روز عاشورا برجسته تر عنوان شد؛ شاه باید برود. روز تاسوعا شعارها کمی آرام تر بود. مردم در این راهپیمایی ها مخالفت خودشان را با شاه و رژیم سلطنتی اعلام و از رهبری امام خمینی حمایت کردند. ما حدود ۳۰۰ گروه خبرنگار خارجی داشتیم. دوستانی را که آشنا به زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه بودند سازماندهی کرده بودیم و با این پوشش خبری پیام انقلاب به طور وسیع در دنیا پخش شد. پس از این راهپیمایی ها است که زمینه های رفتن شاه فراهم می شود. هفتم دی ماه نهضت اعلامیه یی تحت عنوان جنگ شاه و ملت مطرح کرد که همان بیانیه شهریور بود که با ویرایش و انسجام بیشتری در این زمان مطرح می شود. از آن هاری هم برای خاموش کردن شعله های انقلاب مردم کاری ساخته نبود. در ۱۶ دی ماه بختیار که آخرین گزینه برای رویارویی با انقلاب بود روی کار می آید. جریانات بعدی مشکلات ناشی از قطع نفت در زندگی روزانه مردم است. برای راه اندازی نفت در حد نیاز داخلی رهبر فقید انقلاب هیاتی به سرپرستی مهندس بازرگان را انتخاب می کنند. در این هیات پنج نفره آقای هاشمی رفسنجانی، مهندس کتیرایی، مهندس حسینی و مهندس صباغیان حضور دارند. این اقدام اولین گام برای تسخیر اداره مملکت به دستور امام خمینی است. ۲۶ دی سرانجام شاه ایران را ترک می کند و مردم با واکنش وسیع خود مقدمات پیروزی خویش را عملاً جشن می گیرند. چون اعتصابات گسترده بخشی از زندگی مردم را فلج کرده بود، در ۲۷ دی ماه مسوولیت اداره اعتصابات به هیات پنج نفره دیگری به سرپرستی دکتر یدالله سبحانی سپرده شد تا اعتصابات را ساماندهی کنند. در این هیات دکتر باهنر، مهندس معین فر، دکتر کاظم یزدی و دکتر ممکن حضور دارند. مذاکرات سیاسی اعضای شورای انقلاب و ملاقات با سولیوان در این دوره برای تسهیل مدیریت انقلاب ادامه دارد. بحث بازگشت امام خمینی به ایران مطرح می شود. مصاحبه ها و سخنرانی های ایشان در پاریس از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا در پاسخ به سوالات خبرنگاران تصویری از شکل حکومت آینده ایران و پاسخگویی به مطالبات تاریخی ملت ارائه می کنند که نه تنها ملت ایران را مجذوب خود می سازند بلکه افکار عمومی مردم جهان را شیفته پیام انسانی انقلاب مردم ایران می کنند. تا ۱۲ بهمن ماه که بازگشت تاریخی امام خمینی به ایران انجام می شود راهبرد مبارزات مردم آرام و مسالمت آمیز است. البته مقاومت و درگیری هست، جمع زیادی شهید و مجروح داریم. اما مردم آغازگر خشونت نبوده اند.



یک سری ترورها و حرکت های انتحاری هم از سوی گروه های خودجوش انقلاب داشتیم.

بله، با توجه به طبیعت پراکندگی کانون های مبارزه اقدامات بی رویه یی نیز مانند رخداد سینما رکس آبادان توسط گروه های خودجوش صورت

گرفت. اما مدیریت انقلاب هرگز طرفدار اقدامات مسلحانه و خشونت بار نبود. ببینید این نکته مهمی است که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی و ریشه دار تاریخی است. اگرچه ممکن است بیگانگان در چارچوب منافع راهبردی خودشان در جریان انقلاب هدایت ها یا سوءاستفاده هایی کرده باشند.

پس از رفتن شاه دوره انتقال چگونه مدیریت شد؟

قبل از رفتن شاه از ایران فکر تشکیل شورای سلطنت مطرح شده بود، اما پس از ۲۶ دی ماه که شاه رفت با حضور بختیار شورای سلطنت تشکیل شد. در حالی که مجموعه تلاش های شاه و حامیان داخلی و خارجی برای حفظ شاه و رژیم سلطنتی حتی با روی کار آوردن دولت نظامی با شکست مواجه شده بود، انتقال آرام قدرت به رهبران انقلاب با مدیریت شورای سلطنت و انتخاب اعضای آن با نظر شورای انقلاب و رهبر فقید انقلاب راهکاری بود که برخی از اعضای شورای انقلاب به ویژه مهندس بازرگان آن را پیگیری می کردند. در گام اول سیدجلال تهرانی رئیس شورای سلطنت به پاریس رفت و با استعفای او قبل از دیدار با امام موقعیت شورای سلطنت به ویژه سایر اعضای آن کاملاً متزلزل شد و به طور مسالمت آمیز یک گام دیگر در جهت حذف رژیم شاه برداشته شد. گام دوم تعیین تکلیف بختیار آخرین نخست وزیر رژیم شاه بود. شورای انقلاب با سفر بختیار به پاریس و متن استعفای وی به رهبر فقید انقلاب موافقت کرده بود، در آخرین لحظات برخی که گفتمان انقلاب را در ذهنیت خود داشتند با این پیشنهاد که می توانست به طور مسالمت آمیز قدرت را از رژیم شاه به رهبران انقلاب منتقل کند و هزینه های انقلاب را در این مرحله نیز بسیار کاهش دهد مخالفت ورزیدند. امروز پس از ۳۰ سال که به جزئیات رخدادهای این دوره نگاه می کنیم، گفتمان ما و جهان از گفتمان انقلاب فاصله گرفته است. نگاه مهندس بازرگان و سایر اعضای شورای انقلاب را که انتقال تدریجی و مسالمت آمیز قدرت را دنبال می کردند در کاهش هزینه های سنگین رخدادهای بعد از ۱۲ بهمن مورد تقدیر قرار می دهیم و آن را در راستای منافع ملی ارزیابی می کنیم.

درباره اینکه چرا پیشنهادها میانه روانه مهندس بازرگان پذیرفته نمی شود شاید لازم باشد به گذشته برگردیم و یکی دیگر از سوالات مان را مطرح کنیم. مثلاً سال ۱۳۴۰. می دانیم در دوران آیت الله العظمی بروجردی روحانیت کار چندان به حکومت نداشت و بیشتر کار فرهنگی می کرد و در فکر گسترش افکار دینی بود. در آن مقطع مهندس بازرگان به روحانیت فشار می آورد که سیاسی شود. ایشان انتقاد می کند به روحانیون که چرا وارد سیاست نمی شوند و اصلاً چرا حکومت اسلامی تشکیل نمی دهند؛ اینجا یک سوال مطرح می شود که آقای بازرگان چرا این کار را کرد؟ قبل از آن آقای بروجردی اقتداری داشتند و جلوی خیلی از کارهای خلاف را می گرفتند. با رژیم برخورد می کردند و رژیم هم می ترسید که مخالفت کند. آیا اگر همان روش ادامه پیدا می کرد بهتر بود یا مشی و روشی که بعد از فوت آقای بروجردی توسط روحانیون مبارز شکل گرفت؟ بعضی ها می گویند این نحلّه روشنفکران دینی روحانیت را رادیکال کرد. طبیعی است که این جریان رادیکال با میانه روی آقای بازرگان تناسبی نداشته باشد.

این هم سوال مطرحی است و خوب است در این زمینه به طرح واقعیت های تاریخی بپردازیم. در تاریخ ۶۰ ساله گذشته به طور مشخص پس از شهریور ۱۳۲۰، روشنفکران دینی جامعه ما با روحانیت به دفعات تعامل داشته اند، که در مقاطع مختلف متناسب با شرایط متفاوت بوده است. در دهه ۲۰ روشنفکران دینی بیشتر مخاطب شان جوان ها و نسل دانشگاهی بود و هدف شان این بود که اگر مارکسیست ها افکار الحادی را در جامعه ما رواج می دهند با آن از طریق آگاهی بخشی مقابله کنند. مخالفان می گفتند دین غیرعلمی است و به درد ما نمی خورد و باید کنار گذاشته شود. پیام اصلی روشنفکران دینی پیوند دادن دین با علم بود. مجموعه سخنرانی ها، مقالات و کتاب های منتشر شده در این زمینه بود که به تدریج این اندیشه را جا انداخت و توانستند به سوالات نسل جوان ما در این زمینه پاسخ دهند. حضور روشنفکران دینی در دانشگاه به تدریج افزایش پیدا می کرد و باعث می شد بخشی از روحانیت که علاقه مند به ارتباط با روشنفکران بودند به این مجموعه بپیوندند. مرحوم طالقانی از همان ابتدا پیوست. در واقع جزء پایه گذاران این نحلّه بود. اینان باعث شدند این تعامل رشد پیدا کند. به تدریج می بینید کسانی مثل مرحوم مطهری سال ۳۳، ۳۴ به تهران می آیند و در این محافل شرکت می کنند. یاد هست در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان ایشان با اشتیاق می آمدند به جلسات و سخنرانی می کردند. مجموعه کارهای فرهنگی ایشان را که مرور کنید می بینید عموماً سخنرانی هایی است که بین دانشجویان، مهندسان و پزشکان ارائه شده است و همین تعامل مرحوم مطهری با روشنفکران زمینه رشد ایشان

را فراهم کرد. این بخشی از راهبردی بود که روشنفکران دینی پیگیری می کردند تا در این تعامل تعالی بخش بتوانند هم خودشان و هم روحانیت را بالا بیاورند. گام دومی که روشنفکران دینی در جامعه ما برداشتند این بود که فهمیدند به تنهایی قادر به ایجاد تحول در جامعه نیستند. برای اینکه آنها امکان ارتباط موثر با توده مردم را نداشتند. حتی حزب توده که به لحاظ سازمانی بسیار گسترده بود نتوانست نقشی در زمینه تحول در جامعه ایفا کند. یکی از تعامل های موثر این جریان با روحانیت همان تعاملی است که از سال ۴۱ به بعد رخ داده است. وقتی لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح شد اولین بیانیه بی که مراجع بزرگ قم دادند مخالفت با شرکت زنان در انتخابات و اصلاحات ارضی بود. اما پس از تعامل روشنفکران دینی با روحانیت نگاه آنان متحول شد. آقای سیدحمید روحانی در جلد اول نهضت امام خمینی جزئیات این فرآیند را آورده اند. ایشان به عنوان پژوهشگر تاریخ تصریح کرده اند این تعامل روحانیون با نهضت آزادی بود که شعار مراجع را از برخورد با لایحه مزبور به ضد استبداد تبدیل کرد. کار پژوهشی دیگری اخیراً انجام شده که نشر صمدیه آن را با عنوان تعامل نهضت آزادی و روحانیت به قلم آقای روح بخش چاپ کرده و در آن به تفصیل به این فرآیند پرداخته است. این اثر تحقیقی نشان می دهد روشنفکران دینی چگونه با روحانیون تعامل کرده اند و چگونه این تعامل تعالی بخش بوده است. انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا که ادامه همین حرکت روشنفکران دینی است ارتباطاتی با حوزه و روحانیت برقرار کردند. در لبنان دوستان نهضت آزادی ایران در خارج کشور، با امام موسی صدر و در عراق با آقای خمینی ارتباط داشتند. ما این تعامل را در یک فرآیند تاریخی یک تعامل تعالی بخش ارزیابی می کنیم. در جریان و پس از ۱۵ خرداد سال ۴۲ و حمایتی که روشنفکران دینی از خرداد ۱۵ خرداد کردند، به رغم مخالفت برخی از نیروها، جمعی از روحانیون که منفعل بودند به تدریج وارد عرصه مبارزه می شوند و نتیجتاً در دهه های ۴۰ و ۵۰ در آستانه انقلاب وقتی این دو جریان در کنار هم قرار می گیرند می توانند کنده استبداد سلطنتی را بکنند. آیا نقش این تعامل و تأثیرات اجتماعی آن قابل انکار است؟ اما پس از انقلاب روشنفکران ما اعم از مذهبی و غیرمذهبی اشتباه بزرگی در قبال انقلاب مرتکب شدند که در مقابل دولت موقت ایستادند. حتی خود دوستان نهضت، دولت موقت را به شدت نقد کردند و دولت موقت تنها ماند. این دو نوع تعاملی است که روشنفکران دینی با روحانیون داشته اند. به نظر من این ایرادی که گرفته می شود یک ایراد انفعالی است و کسانی که این پدیده به تحرک در آوردن توده و آوردن مردم به عرصه عمومی را منفی ارزیابی می کنند تحلیل شان واقع بینانه نیست. در این فرآیند هم روحانیت نگاهش به خودش متحول شده و هم مردم نسبت به روحانیت دیدشان عوض شده است. بسیاری از باورهای دینی نادرست مردم در این فرآیند اصلاح شده است. بنابراین این روند را باید در راستای پالایش فکری و رشد جامعه تلقی کنیم و به رغم هزینه هایی که داشته باید این روند را در مجموع مثبت ارزیابی کنیم.

یعنی شما معتقدید حضور روحانیت و بخش سنتی جامعه در عرصه سیاسی اجتماعی باعث تحول از درون آن شد و این زمینه ساز یک پیشرفت است.

بله. بسیاری از مسائل را روشنفکران مطرح می کردند اما چندان موثر نبود، مثل حقوق زنان و موسیقی و... در این دوره حل شده است. تحولات زیادی در حوزه ها پدید آمده و نسل جدیدی تربیت شده است. به نظر من نباید به این دستاوردها کم بها داد. به هر حال این تحولاتی است که در درون جامعه پدید آمده است و روشنفکران ما نمی توانستند چنین تحولی را ایجاد کنند. ولی اگر مشکلاتی هست، که البته وجود دارد، در مقابل ضروری است روشنفکران ما نیز عملکرد و دستاوردهای خودشان را از انقلاب مشروطه تاکنون ارزیابی و مقایسه کنند. به خصوص در ابتدای انقلاب اگر روشنفکران واقع بینی بیشتری از خود نشان می دادند و خودخواهی خودشان را مهار می کردند قطعاً تعامل شان با انقلاب و روحانیت این طور نبود. شاید مثال روشن آن اشتباه تاریخی است که مجاهدین خلق پس از انقلاب کردند. اگر آنها در دهه ۶۰ آن خطای تاریخی را نمی کردند اصولاً شرایط انقلاب اجازه نمی داد فضای سیاسی جامعه آنچنان بسته شود. اگر روشنفکران به وظیفه خودشان عمل کرده بودند تعادل بیشتری برقرار می شد و شاهد رشد و توسعه بیشتری در جامعه بودیم. در آن صورت آیا جامعه ما این هزینه های سنگین را می پرداخت؟

در واقع شما اصرار مهندس بازرگان و کلاً نخله روشنفکران دینی جوان بر حضور روحانیت را در راستای مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی- اجتماعی خودشان می دانستید و زمینه ساز دموکراسی را مشارکت مردم می دانستید و اینکه برای مشارکت مردم روحانیت باید بیاید در صحنه. آن قسمت دوم را که روشنفکران دچار مشکل می شوند به دلیل شکاف درونی بین خود روشنفکران می دانید و نشناختن زمان و مکان شرایط بعد از انقلاب. در حقیقت شما آسیب شناسی آن را از درون آن می بینید.

بله، به هر حال ما باید ببینیم اشکال کار کجاست که ما نمی‌توانیم با هم در چارچوب اهداف و مطالبات مشترک کار جمعی بکنیم.

با توجه به اینها شما معتقدید روند شکل‌گیری انقلاب مردمی و طبیعی و ناگزیر بوده است، منتها آسیب‌ها و نارسایی‌هایی را که ما امروز دچار آنها شده ایم مربوط به انقلاب نمی‌دانید بلکه مربوط به سوء عملکردی می‌دانید که بعد از انقلاب صورت گرفت و اگر این طور نبود احتمالاً انقلاب به سمت مثبت تری پیش می‌رفت و ما به خیلی از مطالبات مان رسیده بودیم. چون بعضی‌ها معتقدند امر انقلاب منجر به این نارسایی‌ها شد. یعنی چیزی که ما امروز دچارش شدیم گناهیست که انقلاب کرده اند. شما با این طرح موافق هستید که انقلاب روند طبیعی خودش را طی کرده است.

امروز پس از ۳۰ سال از پیروزی انقلاب و نقد گفتمان انقلاب و با توجه به تجربیات بشری، بسیاری گفتمان اصلاحات را بهترین و کم هزینه ترین روش برای برنامه ریزی تحولات اجتماعی می‌دانند. همان گونه که گفته شد، بخشی از نارسایی‌ها و آسیب‌های اجتماعی موجود و هزینه‌هایی که بر جامعه ما تحمیل شده، ناشی از پدیده انقلاب بوده است.

-این ناشی از خصوصیات فرهنگی مردم است. یعنی همان گفتمانی که قبل از انقلاب بود، اگر منطقی و راهبردی نبودند مردم احساسی عمل می‌کردند. سوالی که امروز برای ملت ما و نسل جوان ما مطرح است این است که ما بعد از ۳۰ سال تا چه حد توانسته ایم در راستای این اهداف آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب را جامه عمل بپوشانیم؟

به نظر می‌رسد ما اگر بخواهیم تحلیل جامعی در این زمینه داشته باشیم باید آرمان‌ها و مطالبات مردم در انقلاب و همچنین مولفه‌های توسعه در کشور را شناسایی کنیم و ببینیم در زمینه این مولفه‌ها و شاخصه‌هایی که تعریف می‌کنیم در طول ۳۰ سال چه تحولاتی داشته‌اند؟ به لحاظ رشد و آگاهی جامعه به نظر می‌رسد مجموعه تحولات در طول این ۳۰ سال موجب شده کل جامعه ما به لحاظ ارزشی متحول شود و از یک جامعه سنتی به طرف جامعه مدرن حرکت کند. به همین دلیل ما باید جامعه خودمان را یک جامعه در حال گذار در نظر بگیریم که در طول این سال‌ها در ابعاد مختلف به سمت مدرن شدن حرکت می‌کنیم. طبیعتاً این گذار پیچیده است. برای اینکه خلق و خوی آدم‌ها باید متحول شود و این امر به زمینه‌سازی زیاد و زمان و آزمون و خطا نیاز دارد. به لحاظ آگاهی مردم و بالا رفتن سطح سواد مردم و کاهش میزان بی‌سوادی در جامعه تحول مشهود است. اما به لحاظ کیفی ما انتظارمان این بود که در انقلاب اسلامی با شعارهایی که داده می‌شد با توجه به ارزش‌های دینی، اخلاق در جامعه ما رشد و کمال پیدا کند که متأسفانه در این بعد ما شاهد افول ارزش‌های اخلاقی هستیم. این اعتمادی که مردم نسبت به هم داشتند آن صداقتی که در کسب و کارشان وجود داشت، خیلی کاهش پیدا کرده است. اگر چه جامعه ما به لحاظ اسلامی ظاهر موجهی دارد، اما متن جامعه با ظاهر آن همخوانی لازم را ندارد، به لحاظ آسیب‌های اجتماعی، اعتیاد، بزهکاری و تعداد پرونده‌هایی که در قوه قضائیه هست به طوری که خود مسوولان قوه قضائیه اعلام می‌کنند با هیچ کشوری قابل مقایسه نیست. سرانه پرونده‌های ما بسیار بالاست. اخباری که در رسانه‌ها منعکس شده است، به لحاظ خودکشی‌ها و خودسوزی‌ها یا خشونت‌هایی که در جامعه است با ارزش‌های انقلاب و انتظارات مردم فاصله زیادی دارد. به لحاظ شرایط اجتماعی ما علاقه مند بودیم جامعه‌ی آزاد و مردمسالار داشته باشیم و مردم آزادانه بر سرنوشت خودشان حاکم باشند که این شاخص‌ها افت کرده است. به لحاظ اقتصادی اگرچه ما درآمد نفتی خیلی خوبی داشتیم و بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار پس از انقلاب درآمد ارزی داشتیم اما متناسب با این درآمد پیشرفت نکرده ایم. میزان توسعه‌ی بی‌کیفیت که کشورهایی مثل ترکیه، مالزی یا کره جنوبی یا حتی کشورهای همسایه نسبت به ایران داشته‌اند اصلاً باهم قابل مقایسه نیست. البته هشت سال جنگ هزینه‌های زیادی را بر ما تحمیل کرد. به هر حال اگر ما به لحاظ مدیریت جامعه شرایط مطلوبی داشتیم، مقوله جنگ و مشکلات را می‌توانستیم برطرف کنیم. کشور ما به لحاظ منابع انسانی و طبیعی بسیار غنی است اما به دلیل مشکلات مدیریتی که در جامعه ما وجود دارد ما نتوانسته ایم این ظرفیت‌های بالقوه را به کار بگیریم. بنابراین باید بگوییم که شاید در زمینه استقلال سیاسی مشکلی نداشته باشیم چون کشورهای دیگر در کشور ما حضور و نفوذ ندارند اما مشکلات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بحران‌های جاری اگر به موقع مهار نشوند، می‌توانند زمینه‌های نقض استقلال سیاسی ما را فراهم کنند. ما باید در روش‌های حکمرانی کشور، با اجرای قانون در راستای مطالبات مردم در انقلاب، تجدید نظر کنیم تا موانع رشد و توسعه کشور برطرف شود.

۱۷ بهمن ۱۳۵۷

منبع: اعتماد